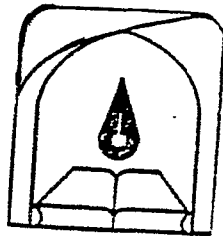


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٥٣٥٢



دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عربی

موضوع

اسلوب نفی در قرآن کریم

نگارش

کوکب صفری

استاد راهنما

دکتر عبدالحسین فقهی

استاد مشاور

دکتر خلیل پروینی

مهر ۱۳۸۱

۴۵۴۵۴

۱۳۸۱ / ۱۲ / ۱۰

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۳۸۱

تأییدیه اعضای هیئت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضاء هیئت داوران نسخه نهایی پایان نامه خانم کوکب صفری

تحت عنوان اسلوب نفی در قرآن کریم

را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می‌کنند.

اعضاء هیئت داوران

۱. استاد راهنما دکتر عبدالحسین فقهی

۲. استاد مشاور دکتر خلیل پروینی

۳. استاد ناظر دکتر محمود خورسندی

۴. استاد ناظر دکتر کبری روشنفکر

۵. نماینده شورای تحصیلات تکمیلی دکتر خلیل پروینی

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است، بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش‌آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می‌شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به مرکز نشر دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه)، عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته زبان و ادبیات عرب است که در سال ۱۳۸۱ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی جناب آقای دکتر عبدالحسین فقهی و مشاوره جناب آقای دکتر خلیل پروینی از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه‌های نشریات دانشگاه تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به مرکز نشر دانشگاه اهدا کند دانشگاه می‌تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو متعهد و قبول می‌کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می‌تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصل کند. به علاوه به دانشگاه حق می‌دهد به منظور استیفای حقوق خود از طریق دادگاه معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش تأمین نماید.

ماده ۶: اینجانب کوکب صفری دانشجوی رشته زبان و ادبیات عرب مقطع کارشناسی ارشد تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می‌شوم.

امضاء

صفری

تقدیم به ۱۴ ماه تابان

۱۴ ستاره درخشان

و ۱۴ فورشید فروزان

تقدیم به شهابهای رفشنده‌ای که در ظلمتکده این جهان پر آشوب و در میان امواج
هولناک گرداب جهل و نادانی دلیل راهمان گشتند و کویر تفتیده وجودمان را از
سلسبیل کلام و می سیراب ساختند.

و تقدیم به روح بلند پدرم

که بذر ایمان و کوشش و صبر را در باغچه دلم به ودیعت نهاد و پیش از به بار
نشستنش چون پرستویی سبکبال از آسمان نگاهم پرکشید.

و تقدیم به قلب مهربان و دریایی مادرم

که با هر تپشش موجی از امید و حیات را در من زنده می‌سازد.

تشکر و قدردانی

با تشکر از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر خلیل پروینی مدیر گروه محترم زبان و ادبیات عرب. با تقدیر و تشکر از زحمات استاد ارجمند جناب آقای دکتر عبدالحسین فقهی که راهنمایی رساله را تقبل فرموده و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نفرمودند.

با تشکر از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر پروینی که مشاورت رساله را بر عهده داشته و با رهنمودهای خویش مرا مورد عنایت خود قرار دادند.

از اساتید محترم جناب آقای دکتر خرسندی و سرکار خانم دکتر روشنفکر که از راهنمایهایشان بهره های فراوانی برده ام تشکر و قدردانی می نمایم.

چکیده فارسی

نفی در مقابل اثبات قرار دارد و منظور از آن مطلق ظواهری است که اشاره به نیستها و آنچه معدوم است در مقابل هر آنچه موجود است دارد. چه اینکه عدم، نفی شیء یا نهی از آن باشد یا کاربرد اصطلاح نفی در اینجا مد نظر قرار گیرد تا بتواند شامل همه موارد نفی و نهی در دلالتهای نحوی آن باشد، البته تا زمانی که این دو دلالت در یک عمومی جاری باشد که همان عدم است.

ادوات نفی عبارتند از: «لا» ی نافی، «لا» ی نافی، «لا» ی نفی جنس، «لا» ی شبیه به لیس، «لا» ی جواب، «لا» ی عطف، «لات»، «لم»، «لما»، «لن»، «لیس»، «ما» ی نافی، «ما» شبیه لیس، «کلا». عمل کردن هر کدام از این حروف مستلزم شرایطی خاص می باشد که با ذکر مثالهایی به تفصیل در این تحقیق بررسی شده است.

(لا) به معنای نفی مطلق و (ما - ان - لات) اگر بر سر مضارع داخل شوند به معنای نفی حال، (لن) برای نفی مستقبل، (لم و لما) برای نفی ماضی به کار برده می شوند ولی بوسیله (لما) به زمان آینده نیز چشم دوخته می شود و (لما) مختص به امر مورد انتظار می باشد از این رو درباره (لما) جمع متناقض آن روا نیست ولی درباره (لم) صحیح است.

«لما» ی نفی در برابر (قد) در اثبات بکار می رود بنابراین نفی آن نیز به زمان حال نزدیک است پس صحیح نیست گفته شود: (لما یجیء خلیل فی العام الماضی) ادوات فعلی و اسمی نیز به تناسب معانی لغوی مدلول آن، در جای خود قابل بحث و بررسی می باشد.

چکیده
اشکال دارد

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱	مقدمه
۹	فصل اول؛ بررسی نحوی اسلوب نفی
۹	تعریف نفی
۱۰	ان نافیہ
۱۲	لا نافیہ
۱۳	حرف لا
۱۴	لا نفی جنس
۱۷	اسم لا
۱۸	نعت اسم لا
۱۹	عطف اسم لا
۲۲	حذف اسم لا
۲۳	آمدن همزه استفهام بر سر لا
۲۳	لا شبیه لیس
۲۷	لا جواب
۲۷	لا عطف
۲۹	لا ت
۳۲	عطف بر خبر لا ت

- ۳۳-----لم و لَمَّا
- ۳۵-----لن
- ۳۶-----لیس
- ۳۹-----عطف بر خبر لیس
- ۴۰-----ما نافیہ و حذف آن
- ۴۱-----ما شبیه لیس
- ۴۳-----عطف بر خبر ما
- ۴۴-----باء زائده بر سر خبر ما
- ۴۵-----ملحقات به ادوات نفی
- ۴۵-----ألا
- ۴۶-----ألا
- ۴۶-----أما
- ۴۷-----کلا
- ۴۷-----قَلَمَا
- ۵۱-----فصل دوم؛ بررسی آیات نفی قرآن از لحاظ اسلوب و بلاغت
- ۵۱-----بقره
- ۱۰۶-----آل عمران
- ۱۰۸-----نساء
- ۱۱۳-----مائده

١١٥	انعام
١١٧	اسراء
١٣٢	كهف
١٤٤	مريم
١٥٤	طه
١٦٨	قمر
١٦٩	ملك
١٧٢	قلم
١٧٥	حاقة
١٧٨	معارج
١٨٢	نوح
١٨٩	جن
١٩٥	مزمّل
١٩٦	مدثر
١٩٨	قيامت
٢٠٣	دھر
٢٠٧	مرسلات
٢٠٩	نبأ
٢١٣	نازعات

- ٢١٤ ----- عيس
- ٢١٥ ----- غاشية
- ٢١٧ ----- اخلاص
- ٢١٩ ----- فصل سوم؛ جدول حروف نفى در شش جزء قرآن كريم
- ٢١٩ ----- بقره
- ٢٣٥ ----- اسراء
- ٢٣٨ ----- كهف
- ٢٤٤ ----- طه
- ٢٤٢ ----- مريم
- ٢٤٨ ----- جزءهاى ٢٩ و ٣٠
- ٢٦٢ ----- نمودار
- ٢٦٥ ----- خاتمه
- ٢٧١ ----- خلاصة الاطروحة باللغة العربية
- ٢٨٢ ----- فهرست منابع و مأخذ

اسلوب ویژه و منحصر به فرد قرآن کریم

بسیاری از علما بر این باورند که قرآن عرب را از مبارزه و تحدی عاجز ساخت و شایسته نیز بود که کتاب خداوند از جنس مخالف سخن عرب باشد تا آنکه هیچ عامل مشترکی میان آنو به جز از کلمات موجود نباشد که هر دو سخن از آن تشکیل می‌یافت.

با وجود آنکه نظم و نثر در میان اعراب وجود داشت اما قرآن سبک و اسلوب ویژه خود را داشت. هر گاه به گذشته و زمان نزول قرآن برگردیم، در می‌یابیم که عرب جز اشکال خاصی از کلام مثل شعر و سجع کاهنان و برخی خطبه‌ها، چیز دیگری را نمی‌شناخت و جز با برخی از حکمت‌ها و امثالی که بر زبانشان جاری می‌گردید مأنوس نبوده و قرآن مجید با همه این اشکال موجود، فوق داشت. چرا که شعر نبود و از عنصر اساسی شعر یعنی وزن و قافیه خالی بود. از سوی دیگر به سجع کاهنان نیز شباهتی نداشت، زیرا پیچیدگی معانی آن که تفسیر همه جانبه قرآن را می‌طلبد آن را از سجع مجزا می‌نمود و علاوه بر آن نثر جاهلی از سجع‌های کوتاه و جملات محدود تالیف می‌شد که با قرآن متفاوت بود.

خطبه‌های رسیده از عرب، تشکیل شده از جملات کوتاه و سجع‌دار و دارای معانی نزدیک به ذهن، هرگز دنبال اهدافی که قرآن در تشریح و اصلاح بدنبال آن بود، نبود. کما اینکه حکمت‌ها و امثال عرب نیز با جملات کوتاه خود، امکان مقایسه شدن با قرآن را در بلندای معانی و ژرفای معنا، نمی‌یافت.

بدین ترتیب می‌بینیم که قرآن مجید از زمانی که بر پیامبر (ص) نازل گردید، تفاوت و اختلاف کاملی با تمامی هنرهای ادبی و اشکال ادبی معروف در نزد اعراب داشت. چندان که روایت گردیده است که عتبه بن عتبه بن ربیع زمانی که قرآن را شنید گفت: ای مردم، می‌دانید که من هیچ چیزی را که می‌آموزم و می‌خوانم و می‌گویم فراموش نمی‌کنم و به خدا سوگند، سخنی شنیدم که هرگز مثل آن را نشنیده‌ام، کلامی که شعر نیست و سحر و افسون نیز نمی‌باشد و کهنات نیست. (۱)

و دیگران نیز در این باب گفته‌اند: قرآن را حلاوت و رفعتی خاص است و بشر هرگز اینگونه سخنی نمی‌گوید.

زمانی که خبر نبوت پیامبر (ص) به ابوذر رسید از گوینده پرسید درباره این پیامبر چه می‌گویند؟ پاسخ داد که: «می‌گویند وی کاهن، شاعر و افسونگر است ولی من سخن کاهنان را شنیده‌ام این سخن کاهنان نیست و آن را بر ماهرترین شعرشناسان عرضه کردم ولی بر زبان کسی جاری نشد که این کلام، شعر است.»

بدینسان، قرآن اعجازی است که خیره سرترین دشمنان و سخنورترین امیران بلاغت و بیان را در برابر خویش به خموشی کشانده و در پهنه تصویر همآورد با خود، شمشیر هر زبان آوری را کندتر از کند ساخته است. چندان که از وضوح این عجز و ناتوانی نه تنها به همآوردی آن بر نخاسته‌اند که حتی چنین اندیشه‌ای را در سر نپروریده‌اند.

بدین سان قرآن بر فراز قله رفیع سخن ایستاده و هر سخن بلندی را در کنار این سخن رفیع کوتاه و هر تلاشی را برای رسیدن به این فراز ناتوان دیده است و اینگونه عرب درک نمود که قرآن با اسلوب سخن آنان تفاوتی بارز دارد که با وجود دارا بودن موسیقی شعر نیز نیست و علیرغم داشتن سجع به سجع کاهنان نزدیک نمی‌شود.

و به همین دلیل نیز با وجود آنکه نثر است با هر دو نوع نثر مرسل و مسجع نیز تباین کامل دارد. چرا که متشکل از آیاتی مفصل است که به مقاطعی ختم می‌گردد که ذوق می‌تواند ادراک پایان یافتن آن را نماید.

اسلوب قرآن میان سخن پخته و سنگین و سخن نرم و لطیف در تردد است اما با کنکاش در همه ابعاد قرآنی آنقدر این اسلوب عمیق و ژرف و بلند است که مردمانی را که این زبان، زبان کتابت و گفتار آنان بود، در برابر بیان و بلاغت آبیگینه مانند خویش ناتوان ساخت.

مشرکان آن دوره این تفاوت درجه اختلاف را در می‌یافتند و از اینرو اعراب را به اصرار از شنیدن قرآن باز می‌داشتند چرا که بر این باور بودند که هیچ عربی در تمایز گذاشتن میان قرآن و گفته انسانها به اشتباه نمی‌افتد.

معجزه بزرگی که خداوند به محمد (ص) فرستاد این بود که کتابی بزبان عربی روشن که اعواب را از آوردن همانندی برای خود ناتوان می‌ساخت بیاورد تا بدین ترتیب نبوت او را باور دارند و از او پیروی کنند و او نیز آنان را با رسالت خویش به عصر انسانی رهنمون شود.

تحدی قرآن و مبارزه جویی او در میدان بلاغت، برهان قاطعی بر اعجاز آن و حجتی کامل در برابر کسانی بود که مدعی شده بودند، محمد (ص) قرآن را از خود ساخته و به خدا بسته و یا افسانه‌های پیشینیان است که آنها را نوشته است.

مساله نمایش اعجاز و اثبات اعجاز آن، کتابی که در دوران مکی هشتاد و هفت سوره آن نازل شده بود این جدل را به نفع خویش پایان داد و اعراب را در رسیدن به این هدف خسته و درمانده ساخت که حتی سوره‌های از نوع سوره‌های قرآن بیاورند.

حقیقت تحدی قرآن متوجه مخاطب حقیقی این مبارزه جویی یعنی همان خداوندان سخن بوده است که بر این وهم بوده‌اند که می‌توانند همانندی برای قرآن بیاورند، هرچند ظاهر خطاب قرآنی و در آیات تحدی متوجه همه مردم بود.

و اگر اعراب عصر بعثت به ظاهر مخاطب این تحدی بوده‌اند بدان سبب بوده است که آنها صاحبان این زبان، یعنی زبان عربی بوده و اسرار بیان و بلاغت آن را درک می‌کرده‌اند، بدون اینکه این استنباط حاصل شود که دلالت اعجاز آن بر صحت نبوت، خاص یک عصر معین و نه سایر اعصار و خاص اعراب و نه غیر عرب می‌باشد.

گرچه در طول زمان در چگونگی طرح اعجاز قرآن، نظریاتی چون نظریه صرفه (منع و گردانیدن دیگر اراده‌ها از توجه به رویایی با قرآن)، نظریه فصاحت فراتر از حد عادت قرآن که همان وجه اعجاز و معیار و ملاک می‌تواند باشد "اشتمال قرآن بر ارزشها، آرمانها و احکام مطرح شده در آن" طرح سخنان و مطالب نهان در غیب از سوی قرآن، ایمان آوردن به قرآن از طریق شنیدن قرآن. اما آنچه روشن و مهم است این است که قرآن کریم جایگاه بیان و بلاغت در میان اعراب و درک آنان از فنون سخن را مورد توجه داشته است. هرچند اکثر عالمان اهل تحقیق وجه اعجاز قرآن را اختیار کرده‌اند اما اختلاف در این است که این وجوه، از اعجاز نظم و بلاغت قرآن جدا دانسته شود. هرچند غالب بحثهای مطرح شده در این باب بیشتر به مباحث بلاغی شباهت دارد. و متأسفانه مشکل این شکل طرح اعجاز قرآن در آن است که بتوان از مجموعه انبوهی از مجادلات کلامی و متون بلند نظم و نثر، اندیشه روشنی درباره بلاغی نظم قرآن به دست آورد. برخی دیگر مساله اعجاز قرآن را به جدلهای متکلمین و اختلاف و تنازع فرقه‌های دینی برمی‌گردانند و اینکه قرآن در این جملها از بلاغت بهره فراوانی برده است.

از این نظرگاه، امکان ندارد کسی که ابزار فهم اعجاز بلاغی نظم قرآن (یعنی علم فصاحت و بلاغت) را ندارد بتواند پی به اعجاز آن برد. هرچند کسی در این که مباحث بلاغی و مفهوم فصاحت و بلاغت بستگی نظم به ترکیب نحوی، نظم کلام و جایگاه نحو در این مساله، کنایه و استعاره، مزیت‌های نظم بر صب معانی و مقاصد، تقدیم و تأخیر، حذف و اثبات، تعریف و تکمیل، قصر و اختصاص در درک اسرار زبان عربی اهمیت دارند، اما نمی‌توان تصور کرد که آنکه فاقد درک کامل اسرار یک زبان باشد بتواند متون برجسته آن زبان را بشناسد تا چه رسد به آنکه بتواند علت و منشأ بلاغت و برجستگی را در آن تشخیص دهد. و این امر منجر به آن گردید که روح بلاغت را در قالب صناعت و در زنجیر منطق به بند کشیده و تعریفها، بیان فروع و نحوه اجرای فنون بلاغی آنان را از مشاهده اسرار بیان و بلاغت و درک ذوقی اسلوب و روح متون بازداشت.

عده‌ای دیگر علت اعجاز قرآن را در اسلوب و نظم غریب و ناشناخته و وزن عجیب و شگفت‌انگیز و اسلوب خاص آن در بیان مطالع، فاصله‌ها و مقاطع کلام عرب دانسته‌اند. در دوران متاخر، مساله اعجاز بلاغی بر گردونه قالبهای کنک کلاسیک و عبارتهای سنگین و درشت مانده و قادر نیست تا علاقه‌مندان را به علت اعجاز و بیان و بلاغت رهنمون شود.

ما با این باور که اعجاز بیانی قرآن کریم از هر تلاشی برای مشخص کردن آن فراتر و در افقی بالاتر از آن است که بتوان به عرصه‌های متعالی آن گام نهاد. اما باید دانست که این ما هستیم که بلاغت را از قرآن می‌آموزیم و به پیشگاه قرآن به شاگردی می‌رویم تا در اسرار بلاغت اعجازی آن تدبر و آنها را درک کنیم. چندان که می‌توان گفت علاوه بر همه آنچه گفته شد، حروف مقطعه و دلالت الفاظ و راز کلمات و اسلوبهای قرآنی و راز نهفته در چگونگی تعبیر از دلائل اعجاز قرآن است. چندان که هیچ حرفی در قرآن کریم زائد یا محذوف و مقدر دانسته شود و در عین حال با راز بیانی خود، هر تلاشی را برای تفسیر آن، بر وجهی جز آنچه در آن بیان اعجازی بر آن آمده است به رویارویی نخوانده و با شکست مواجه نکرده باشد.

اسلوبهای قرآنی یکی از عوامل اعجاز این سخن است. بنابراین موضوع بحث این پایان نامه به وجهی از وجوه این موضوع مهم اختصاص داده شد و بررسی یکی از ساختارهای مختلف آن مورد توجه واقع شد. هدف این تحقیق بر آن است که اسلوب کاربردهای مختلف نفی را در قرآن کریم مدنظر قرار داده و به این سوالات پاسخ گوید که:

۱- آیا ساختار کاربرد نفی در قرآن تابع قواعد نحو عربی است یا قرآن کریم در بردارنده

ساختارهای مختص به خود می‌باشد؟

۲- آیا کاربرد بلاغی اسلوب نفی در قرآن به شیوه خاصی به کار گرفته شده است.

بطور مثال آیا حرف جز زیاده باء در آیاتی چون سوره قلم «ما انت بنعمة ربك بمجنون» آیه ۳،
آنگونه که گفته‌اند این باء در خبر لیس، زائد می‌آید و در خبر ماء نیز زائده است. و این حرف در لفظ خبر عمل کرده اما حکم اعرابی کلمه بر همان اصل منصوب خود می‌ماند که اشتغال محل به حرکت حرف جر زائد مانع ظهور فتحه مقدر بر آخر خبر است. این چگونه شیوه‌ای است؟

با استقرای موارد خبر «ما و لیس» در قرآن، با این پدیده مواجه می‌شویم که این باء که قائل به زیادت آن شده‌اند در خبر مفرد صریح غیر مؤول ما و لیس آمده است. شمار این مورد ۲۳ نمونه است. درحالیکه دو سه نمونه دیگر، خبر لیس بدون باء زائد آمده است. بنابراین این در برابر چنین پدیده گسترده‌ای در اسالیب قرآنی، یعنی اقتران «ماء و لیس» نافی به حرف «باء» به سادگی نمی‌توان اعتماد به زائد بودن این حرف داشت. چرا که این باور با بیان و بلاغت قرآن سازگاری